

خردورزی در هندسه معرفتی تفسیر سوره حجرات

نیکو دیالمه*

چکیده

تعارض تعقل و تعبد محصول تصویری ناصواب از درک جایگاه عقل در نظام معرفتی دین و بیگانه شدن از معارف خالص و حیانی است. گرچه برخی تعالیم کتاب الهی جنبه تعبدی داشته و از دسترس عقل متعارف بیرون است، لکن تامل در آیات نشان می‌دهد که این امر به مفهوم گریز از تعقل و خردورزی نیست. هندسه معرفتی سوره حجرات که متضمن آداب و سبک زندگی دینی است، یک هرم چند وجهی است که وجهی از آن به ادب بندگان با حق تعالی، وجهی دیگر به ادب پیروان با رسول خدا ﷺ و وجهی به ادب اهل ایمان بایکدیگر نظر دارد، آنچه در رأس این هرم می‌درخشد خردپذیری گزاره‌های آن و سوق دادن مخاطبان به تعقل در جریان تعبد است. این مقاله با تأملی در مفردات، مضامین و سیاق سوره، در کنار اسلوب بیان نشان می‌دهد که چگونه این آیات، از سویی دارای گزاره‌های خردپذیر است و از سوی دیگر خرد انسانی را در دستیابی به حقایق، مدد و در جهت شکوفایی آن بسترسازی می‌کند. تعلیل احکام، تشبیه محسوس، وضع احکام اعتباری، تغییر خطاب، و مرزبندی مفهومی شیوه‌های این بسترسازی است.

واژگان کلیدی

سوره حجرات، خردورزی، عقلانیت، تعبد، معرفت.

dr.dialameh@isuw.ac.ir

*. استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۶

مقدمه

قرآن کریم کامل‌ترین ره‌آورد جاودانی و برترین نعمت الهی بر بشریت است که انسان تنها در سایه تعالیم آن می‌تواند به کمال نهایی و مقام انسانیت راه یابد. از این جهت خدای سبحان این کتاب عظیم را به عنوان نور به جهانیان معرفی می‌کند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء / ۱۷۴) و خاصیت نورانی بودن آن این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام است و هم قادر است تا جوامع بشری را از هرگونه تاریکی اعتقادی و سرگردانی در انتخاب راه و یا تحیر در ترجیح هدف و مانند آن برهاند. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (ابراهیم / ۱)

بدون شک یکی از ارکان نورانیت و جاودانگی این نعمت، هماهنگی آن با عقل و فطرت انسانی است، محتوایی که با فطرت درونی انسان‌ها هماهنگ و از نظر شکل و قالب بیان نیز به صورت برهانی و همراه با دلیل قاطع است، از این رو خداوند متعال از آن به عنوان برهان تعبیر کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (نساء / ۱۷۴) برهان به‌دلیلی گفته می‌شود که ظاهر و گویا و قطعی باشد، از این رو به چیزی که روشن است و تاریک و مبهم نیست برهان می‌گویند.

امام باقر علیه السلام درباره قرآن می‌فرماید: «فمن زعم أن كتاب الله مبهم فقد هلك و أهلک (مجلسی، ۱۳۶۴: ۸۹ / ۹۰)؛ هر کس گمان کند کتاب خدا مبهم است پس به طور قطع هلاک شده و دیگران را هلاک گردانیده است.» به این معنا که چنین شخصی هم خود درباره شناخت قرآن گمراه شده و هم دیگران را به گمراهی کشانده است.

چنین کتابی که همه چیزش برهان است و می‌کوشد تا گزاره‌های خود را مستدل کند بدون شک مورد پذیرش عاقلان و خردمندان است و اگر کسی در این کتاب روشن و در آیات و معارف نورانی و براهین آن تردید داشته باشد چنین شکی از جهل و کم‌خردی است. از این رو خود می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت / ۴۳) یعنی درک معارف قرآن و فهم آن بستگی به دو عنصر عقل و علم دارد و بهره بردن از آن بدون این دو ابزار امکان‌پذیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۷) و شاید سر‌اینکه می‌فرماید: «و ما یذکر الا اولوا الالباب» (تنها صاحبان خرد از تذکرهای سودمند آن متذکر می‌شوند) آن باشد که سراسر آن با خردورزی عجین گردیده، تا جایی که می‌توان در هر یک از سوره‌های این کتاب بزرگ توجه به عقل و خرد آدمی و سهم بزرگ آن در تقویت دین‌باوری را در کنار سهم وحی در شکوفایی عقل درک کرد.

سوره مبارکه حجرات که متضمن مهم‌ترین آداب و سبک زندگی است یکی از سوری است که

عهده دار این رسالت است، تبیین کارکردهای مهم عقل در گزاره‌ها و عناصر معرفتی این سوره و بررسی شیوه‌های بسترسازی آن به هدف خردورزی، هدف این نوشتار است تا شبهه تعارض تعبد و تعقل را عملاً نفی نموده و رشد عقلانیت در پرتو معارف وحیانی را آشکار نماید.

جایگاه خرد و کارکردهای آن در نظام معرفت دینی

هیچ انسان خردمندی را نشاید که به کلی دست عقل را از دامان دین و دینداری کوتاه کند؛ چراکه در این صورت پیام پیامبران را بی‌مخاطب کرده و ناخواسته دینداری را درخور انسان خردمند ندانسته است، اما آنچه بیش از هر امری لازم می‌آید شناخت واقعی منزلت عقل و قرار دادن آن در جایگاه ویژه خود است نه اندکی فراتر و نه ذره‌ای فروتر.

مکتب وحی با موضع‌گیری اعتدالی، به قداست عقل و حجیت ذاتی آن اذعان داشته و آن را به عنوان حجت باطنی معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتِينَ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَمَا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَ الْإِنْبِيَاءُ وَ الْإِئِمَّةُ (ع)» و اما الباطنه فالعقول (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۶)، از جانب خداوند بر مردمان دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی، حجت بیرون همانا پیامبران و امامانند و حجت درون عقل و خرد آدمیان». بدون شک مراد روایت این نیست که عقل و وحی هر یک به تنهایی حجتی کافی و مستقل باشند بلکه این دو مکمل و هماهنگ با یکدیگرند، عقل شرعی است از باطن و رسول عقلی است از ظاهر. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۶۱)

این از امتیازات قرآن است که سهم بزرگی برای عقل در اصول شریعت و شناخت تکلیف قائل است و بی‌اعتنایان به عقل را مورد مذمت قرار داده و پست‌ترین جنبندگان معرفی می‌کند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال / ۲۲) بر این اساس خود نیز به اقامه برهان و دلیل پرداخته و عملاً همین شیوه را به مخاطبان خود توصیه می‌کند و ریشه‌ای‌ترین گناه آدمی را سرپیچی از روشنگری‌های عقل می‌داند آنجا که در گزارشی از حسرت و افسوس دوزخیان می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک / ۱۰)؛ اگر گوش شنوا و تعقل داشتیم از دوزخیان نبودیم».

روایات خاندان عصمت و طهارت (ع) نیز متضمن مفاهیم کلیدی در تبیین منزلت رفیع عقل و ارزش خردورزی است از جمله تعالیمی که درک تمام خیر را مرهون عقل می‌داند: «انما يدرك الخير كله بالعقل» (الحرانی، ۱۳۶۷: ۴۳) و نفی عقل را نفی دین می‌داند: «لا دين لمن لا عقل له» (همان، ۴۴) و یا عقل را رسول حق معرفی می‌کند: «العقل رسول الحق» (الآمدی، بی‌تا: ۱۵) و یا کامل شدن نفس را مبتنی بر عقل و به مدد آن می‌داند: «بالعقل كمال النفس» (همان: ۱۶) بدون شک همه این مضامین به

حجیت ذاتی عقل اذعان دارند، اما این بدان معنا نیست که کارکرد عقل در همه مقوله‌ها یکسان است. عقل آدمی نسبت به اصل گنجینه دین، مفتاح؛ یعنی کلید ورود بشر به عرصه شریعت است، این خرد آدمی است که وجود خدای یگانه، ضرورت وحی، حقانیت پیامبر و حجیت کتاب و سنت را برای بشر اثبات می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۲) ابن سکت از امام هادی علیه السلام پرسید: «امروز حجت خدا بر خلق چیست؟»، امام فرمودند: «العقل، یعرفُ به الصادقَ علی الله فیصدقُه، و الکاذبَ علی الله فیکذبُه (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۶)؛ عقل است که انسان به وسیله آن هر کس را که در دعوت به خدا (و دین خدا) راست می‌گوید تصدیق، و هر کس را دروغ می‌گوید تکذیب می‌کند». از طرف دیگر عقل نسبت به برخی مضامین و محتوای این گنجینه مصباح است؛ یعنی می‌تواند کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین باشد و بُعد شناختی قوانین دین را در کنار نقل تأمین کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ / ۵۳) در واقع این‌طور نیست که پس از گشودن گنجینه، کلید را کنار نهیم و خود بی‌استعانت کلید با محتوای گنجینه روبه‌رو شویم بلکه عقل در تحلیل و درک صحیح آن محتوا نیز به ما مدد می‌کند.

نکته‌ای که در این راستا نباید از آن غفلت کرد این‌که عقل آدمی فاقد شأن حکم کردن و دستور دادن است؛ یعنی در بعد تشریحی دین سهمی ندارد تا بتواند احکامی را به مجموعه دین بیفزاید تنها می‌تواند برخی احکام شارع را کشف و آن را درک کند؛ چراکه انشای حکم از عهده کسی برمی‌آید که حق ربوبیت داشته و به جمیع مصالح و مفساد آگاه است و آن جز اراده و علم ازلی الهی نیست. بدون شک نعمت عقل برای دستیابی به اندیشه مفید و سازنده کافی نیست، بلکه وحی (قرآن کریم) با ایجاد فرصت‌ها و زمینه‌هایی برای اندیشمندان موضوعاتی را برای تفکر جهت‌دار و مفید در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد. (شریفی، ۱۳۷۹: ۷۷) و همین زمینه‌ساز رشد و شکوفایی عقل در پرتو وحی می‌گردد. درست به همین دلیل است که اشارات مکرر قرآن به عقل، فقط به یک سطح از سطوح عقل که روانشناسان و متخصصان علوم جدید بدان دست یافته‌اند، نیست بلکه تمامی وظایف عقل را با عملکردها و ویژگی‌های مختلفی که دارد اعم از عقل نظری، عقل عملی و عقل استکشافی^۱ و ... مورد خطاب قرار می‌دهد؛ یعنی عقلی که مورد خطاب قرآن است عقلی است که حقایق را درک

۱. اندیشمندان در بازشناسی عرصه‌ها یا کارکردهای خرد، چهار کارکرد را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند: «عقل نظری» که کار آن ادراک و فهم امور است (الحرّانی، ۱۳۶۷: ۴۳)؛ «عقل عملی» نیرویی که تدبیر و فرماندهی امور در وجود شخص را بر عهده داشته و منشأ عزم و اراده و نیت است «کم من عقل أمیر تحت هوی أسیر» نظر به این شأن عقل دارد (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱)؛ «عقل استکشافی» که به مدد عقل نظری و عملی به استنباط حقایق الهی از منابع وحیانی دست می‌زند؛ یعنی می‌تواند برخی احکام شارع را کشف کند و از آنچه که موجود است پرده بردارد. «عقل ایزاری» که در جستجوی راه‌های رسیدن به اهداف مورد نظر (از جمله اهداف دین) است. کلام امام صادق علیه السلام در تعریف عقل (کلینی، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۵) به همه این ساحت‌ها نظر دارد. (سبحانی، ۱۳۷۴: ۸۰)

می‌کند و پرده‌بردار و کاشف برخی احکام الهی است و به حفظ انسان از لغزش‌ها کمک می‌کند. هر جا در قرآن سخن از اولوا الالباب است اشاره به صاحبان خرد جامع؛ یعنی آنان که دارای همه وجوه عقل هستند، می‌باشد (عقّاد، ۱۳۷۹: ۲۳) و این همان عقلی است که نقطه مقابل جمود و جهل است و نه آن عقلی که حداقل ادراک را دارد و نقطه مقابل جنون است. در واقع عقل تربیت شده در نظام وحیانی دارای عالی‌ترین سطوح عقل و بالاترین عقلانیت‌های متصور است؛ چراکه همراهی و تعاضد دو حجت باطنی و ظاهری است. (حکیمی، ۱۳۸۶: ۱۲۲)

هندسه معرفتی سوره حجرات

هر یک از سوره‌های قرآنی دارای هندسه معرفتی خاصی است که به وسیله آن اهداف سوره محقق گردیده است، مقصود ما از هندسه معرفتی، نظام فکری و شناختی حاکم بر هر سوره است: مجموعه‌ای از گزاره‌ها که در یک پیوند متقابل و متوازن به تفسیری هماهنگ از واقعیت هستی و حیات آدمی می‌پردازد و آدمی را به موضع‌گیری سازوار و هدفمند دعوت می‌کنند. شاید وجه تسمیه آن به سوره نیز از همین باب باشد که گفته شده اجماع آیاتی خاص از قرآن به مانند اجماع خانه‌های شهر با یکدیگر که دیواری بر اطراف همه آنها کشیده شده (سیوطی، ۱۳۶۲: ۱۸۷) و یا مجموعه معارفی که در میان دو بسم الله به هم پیوسته و از غیر پیراسته‌اند. (رامیار، ۱۳۶۲: ۵۷۸) تأمل و تدبیر در عناصر معرفتی هر سوره و کشف ارتباط و انسجام درونی آن با توجه به اصل غایت‌مندی و هدفداری، نشانگر ساختاری جامع و سیستماتیک در سوره قرآنی است که ترسیم آن، هندسه معرفتی هر سوره را آشکار خواهد ساخت به گونه‌ای که می‌توان جایگاه هر عنصر معرفتی را در مجموعه آن منظومه فکری (سوره) و نهایتاً منظومه شناختی قرآن کریم روشن ساخت. سوره مبارکه حجرات سوره‌ای مدنی مشتمل بر ۱۸ آیه است که مأخذ نامگذاری آن واژه‌ای است در چهارمین آیه که جمع حجره و به مفهوم خیمه‌ها یا منازل است. نگاهی عمیق به خطوط کلی سوره نشانگر فرآیندی منسجم به جهت کمال بخشی و سالم‌سازی ظرفیت‌های درونی انسان و مناسبات بیرونی در زندگی واقعی بشری است. با این نگاه، نه تنها سوره به ابعاد ظریف روحی و رفتاری (حتی فرکانس صدا) سخت توجه دارد، بلکه معرفت‌دانی و اندیشه‌ورزی را نیز به عنوان بخشی از همین حیات عینی و مقدمه سعادت حقیقی مدنظر دارد و حقایق عظیمی از اصول شریعت و ادب انسانی مطرح می‌کند که افق گسترده‌ای را بر عقل و قلب آدمیان می‌گشاید.

هندسه معرفتی سوره مبارکه حجرات که حاکی از یک نوع سبک زندگی است، یک هرم چند وجهی است که وجهی از آن به ادب بندگان با رسول خدا ﷺ (آیات ۸ - ۱) وجهی دیگر به ادب اهل ایمان با یکدیگر (۱۳ - ۹) و وجهی به ادب عبد با معبود (۱۸ - ۱۴) نظر دارد، از آنجایی که التزام به ادب حاصل نور وحی و چشم تعقل و خردورزی است همچنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الدین و الأدب نتیجة العقل» (آمدی، بی‌تا: ح ۱۶۹۳)، آنچه در رأس این هرم می‌درخشد، مخاطب قرار دادن عقل بشر در تمامی سطوح آن و سوق دادن آن به خردورزی به منظور التزام به ادب و تقویت باور دینی است.

تلازم تعبد و تعقل در سوره حجرات

آیات اولیه سوره مشتمل بر آدابی است که جامعه ایمانی می‌بایست در برابر انسانی از جنس خود اما متصل به وحی «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (فصلت / ۶) بدان ملتزم گردد.

اولین آیه، اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده و از هر گونه تقدم بر خدا و رسول ﷺ نهی می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست». مفسران در تفسیر این آیه مصادیق بسیاری را ذکر کرده‌اند؛ مانند اینکه: در مجلس پیامبر جلوتر از رسول الله ﷺ حرف نزنید، هنگام حرکت جلوتر از پیامبر گام بر ندارید و یا قبل از نشستن پیامبر ﷺ در مجلس ننشینید، اگر از پیامبر سؤالی شد، زودتر از او پاسخ ندهید و مانند آن. (طبرسی، ۱۳۶۳: ۲۳ / ۱۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶ / ۱۶۷؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۲ / ۱۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۱)

از آنجایی که در همه این مصادیق سخن از پیشی گرفتن بر رسول الله است اما لفظ آیه حکایت از تقدم بر خدا و رسول دارد و به نظر می‌آید که مسئله مورد سبقت باید امری مشترک میان خدا و رسول باشد.

علامه طباطبایی در این خصوص به نکته‌ای ظریف اشاره دارد: که تنها امری که مشترک بین خدا و رسول است مسئله حکم دادن یا مقام حکمرانی است که مختص به الله سبحانه و تعالی و رسول او به اذن اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶ / ۱۶۸) بنابراین از اهل ایمان طلب می‌کند که همواره به این خصیصه ملتزم باشند که جایی که حکم وحی است (الله و رسول) از جانب خود حکم نکنند و نه تنها فعل یا ترک آنان بلکه هرگونه اراده و تصمیم آنان نیز پیرو وحی باشد، مفهومی که آیه «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء / ۲۷ - ۲۶) بدان اشاره دارد.

به زبان دیگر، در مقام تشریح باید مشیت و خواست خود را تابع مشیت الهی کنند و حتی پیشنهادی درباره خودشان هم ارائه ندهند. (سید قطب، ۱۹۶۷: ۵۳۸)

آیات بعد محدوده‌های دقیق‌تری را در ارتباط با رسول خدا متذکر می‌شود. از جمله صدا را فراتر از صدای او نکردن: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...»؛ او را مانند همدیگر مورد خطاب قرار ندادن: «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ...»، انتظار دیدار او را کشیدن تا زمانی که او اراده کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ...» که همگی مصادیقی از روح ادب و تسلیم در برابر چنین جایگاهی است.

شاید از دیدگاه برخی، گزاره‌هایی این چنین در معارف دینی و سور قرآن گزاره‌هایی خردستیزند و این سؤال را همواره با خود دارند که آیا تعبدی این چنین را می‌توان با تعقل و اندیشه‌ورزی جمع نمود؟ خصوصاً اینکه مفاهیمی این چنین در کتاب الهی منحصر به این آیات نیست، آیاتی نظیر آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب / ۳۶) و یا آیه: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء / ۶۵) جلوه‌های دیگری از این مفهوم هستند.

در پاسخ به این شبهه باید گفت: آنچه آدمی را تا نقطه باور وجود خدا و اثبات حقانیت رسول او می‌کشاند، عقل و خرد او است. آنگاه پس از اثبات عقلانی این امر، پذیرش و اطاعت حکم آنان عین خردورزی است و سرپیچی از آنها نشانه جهل و بی‌خردی است؛ چراکه عقل به منبعی از معرفت اعتماد کرده که خود علو مرتبه‌اش را از پیش پذیرفته و به فروتر بودن خویش در برابر آن واقف شده است. از این رو آیه شریفه به جهت توجه دادن به این نکته اصل دستور را میان دو عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَأَتَّقُوا اللَّهَ...» آورده تا نشان دهد که در دایره کسانی که ایمان آورده‌اند و پروای الهی دارند عین خردورزی است که از خود هیچ حکمی نداشته باشند؛ چراکه این شأن مفتاحی عقل است که آدمی را تا نقطه ایمان به اصل وجود خدا و حقانیت رسول او می‌کشاند و او را در زمره اهل ایمان قرار می‌دهد. چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ما آمن المؤمن حتى عقل (الأمدي، بی‌تا: ح ۹۵۵۳)؛ مومن ایمان نیاورد مگر آنگاه که خرد ورزید». سپس شأن مصباحی عقل همراه انسان تا فهم حقیقت این دستور می‌آید و عدم تقدم هر حکمی را بر حکم ربوبی عقلاً می‌پذیرد. در واقع آیه مذکور شأنی را برای عقل اثبات و شأنی دیگر؛ یعنی حکم دادن را نفی می‌کند.

تأیید دیگری که سوره حجرات بر عاقلانه بودن این دستور ذکر می‌کند اینکه پیامبر در میان شما است و او کسی است که از ناحیه پروردگارش بینه و چراغی دارد که جز به راه رشد نمی‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۱) «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ... أُولَٰئِكَ هُمُ

الرَّاشِدُونَ» (حجرات / ۷) این شما هستید که باید او را اطاعت کنید و نباید توقع داشته باشید که او شما را اطاعت کند؟! چراکه شرط رشد و خردورزی آن است که کمترین دخالتی به هوای نفس خود ندهید و پیامبر را اطاعت کنید. چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العقل و الشهوة ضدان». (آمدی، بی‌تا: ح ۲۰۹۹) آیات بعد می‌کوشد تا مصادیقی از ظرافت‌های رفتاری با حجت حق را که حاصل خردورزی است تبیین نماید. از جمله: با صدای بلند سخن نگفتن و حضرت را مانند دیگران صدا نزدن و از پشت درب‌ها مورد خطاب قرار ندادن.

بدون شک با صدای بلند صحبت کردن، فاقد معنای تعظیم است و در نزد مردم عادی خالی از اسائه ادب و وقاحت نیست و تشخیص این دو گونه سخن گفتن امری است که عقل هر عاقلی از عهده درک آن برمی‌آید و راز نهی شرعی آن را تشخیص می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۴ - ۱۷۲) از این رو آیه شریفه کسانی را که به این آداب ملتزم نیستند مذمت کرده و به نداشتن عقل توصیفشان می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (حجرات / ۴)؛ آنانکه تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند بیشترشان نمی‌فهمند». این ارتباط تنگاتنگ میان عقل و ادب مفهومی است که جلوه دیگر آن در کلام امیر مؤمنان علیه السلام دیده می‌شود: «لا عقل لمن لا ادب له (آمدی، بی‌تا: ح ۱۶۹۴) کسی که ادب ندارد عاقل نیست».

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، موارد متعددی که قرآن از عقل یاد می‌کند به سطوح مختلف و کارکردهای متفاوت آن نظر دارد. گاه عقل نظری را مورد توجه قرار می‌دهد و گاه عقل عملی. آیه مذکور نظر به عقل عملی دارد؛ چراکه می‌فرماید: آنانی که پیامبر را به جهت برخی نیازهای خود، از پس دیوارها صدا می‌زنند و صبر نمی‌کنند تا پیامبر خود به نزد آنان آید، همین عدم صبرشان ناشی از این است که نمی‌توانند امیال خود را مهار کنند، در واقع مشکل علمی و نظری ندارند بلکه فاقد عقل عملی هستند. (میدانی، ۱۴۲۳: ۳۳۲)

روش عاقلانه که با عبارت «خَيْرٌ لَهُمْ» آمده است انتظار خروج رسول الله صلی الله علیه و آله به قصد رفع نیاز آنان است. واژه الیهم در «حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ» بیانگر آن است که رعایت این انتظار می‌بایست تا زمانی باشد که پیامبر برای رفع نیاز آنان خارج شده و به سمت آنان آید و چه بسا که خروج پیامبر به جهت انجام کار دیگری باشد. التزام به این امر، هم ادبی است نیکو در پیشگاه عاقلان و هم مستلزم مغفرت و رحمت الهی است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (طبرسی، ۱۳۶۳: ۱۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۶؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۱۳ / ۴۲۴)

با این وصف دانسته می‌شود که چگونه آیات مذکور هر دو ساحت عقل نظری و عملی را به

جهت ورود به عرصه شریعت و درک بعضی حقایق و مضامین آن و به منظور تغییر رفتار مورد خطاب قرار داده و با به کارگیری شأن مفتاحی و مصباحی خرد، تعقل را در بطن تعبد جای می‌دهد. در این میان آنچه عقل از وصول به آن قاصر بوده و وحی به مدد آن می‌آید، تأثیر منفی ترک این آداب در سایر اعمال صالح است. آیه مذکور با طرح مسئله احباط از این حقیقت پرده برداشته و آن را مشهود عقل می‌گرداند تا مانع هرگونه سهل‌انگاری در این امر گردد: «أَنْ تَحِطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ».

گزارش قرآن از رفتار مسلمانان در صدر اسلام نشان می‌دهد که آنان به حکم عقل و فطرتشان، زشتی کار را می‌دانستند اما از تأثیر آن در سایر اعمال صالح و عبادات بی‌خبر بودند و یا حداقل میزان زشتی آن را درک نمی‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷) و این واقعیت همان است که قرآن خود در جای دیگر می‌فرماید: «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۱۵۱)؛ پیامبر به شما امری می‌آموزد که نه می‌دانید و نه می‌توانید آن را از جانب خود فراگیرید».

در واقع از مهم‌ترین خدمات وحی به عقل بیان کاستی‌ها و محدودیت‌های آن است، وحی با اشرافی که به حدود توانایی‌های اندیشه آدمی دارد پیوسته نارسایی‌های خرد را به انسان یادآوری می‌کند تا مبدا عنان عقل را رها کرده قدم در قلمرویی که فراتر از سطح و مرز اندیشه اوست گذارد و البته این محدودیت ادراک، نکته‌ای نیست که بر عقل تحمیل گردد بلکه عقل خود به قصور و جهل خود معترف است و می‌داند که بی‌مدد وحی راه به جایی نمی‌برد و مناطقی برای او منطقه ممنوعه هستند. درعین حال عبارت‌هایی نظیر لاتعقلون و لاتشعرون در قرآن کریم که گاهی به محدودیت‌های عقل نظر دارد، خود نیز گونه‌ای از عنایت وحی به عقل است، درعین به رسمیت شناختن حجیت عقل، دور کردن آن از مناطق ممنوعه و قرار دادن آن در بسترهایی که منجر به رشد و شکوفایی آن گردد، از رسالت‌های معارف وحیانی است.

خردپذیری و خردورزی در سوره حجرات

مطالب عمیق و معارف بلند قرآنی به‌گونه‌ای بر بشریت عرضه شده است که زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی عقل و فهم او باشد، در واقع قرآن صاحبان خرد را در محضر خویش پرورانده و عقول آنان را برای درک و فهم بیشتر می‌شوراند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۸) سوره حجرات در برخی از تعالیم نورانی خود عهده‌دار این رسالت است: گاهی با امضاء رفتار عقلا، بیانگر گزاره‌هایی کاملاً خردپذیر است و گاه با بسترسازی‌های مناسب، اندیشه و عقل آدمی را سمت و سو می‌بخشد.

گزاره‌های خردپذیر

از جمله مواردی که هماهنگی وحی و عقل را تأیید می‌کند مواردی است که قرآن در قالب گزاره‌هایی تعلیمی، بر بعضی رفتارهای خردمندانه صحنه می‌گذارد. ششمین آیه سوره متضمن دستوری در نحوه تعامل با خبر فاسق است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» (حجرات / ۶)

بدون شک انسان در رفع نیازهای حیاتی‌اش نمی‌تواند منحصر در دیدنی‌ها و شنیدنی‌های خود باشد و به ناچار باید از راه علم دیگران؛ یعنی خبر، رفع حاجت نماید. بنابراین مدار عملکرد عقلا پذیرش خبر دیگران است.

از طرف دیگر عاقلان به شخصیت خبردهنده نیز نظر داشته و خبر بدکاران را حجت نمی‌دانند. آیه شریفه با اثبات آنچه عقلا ثابت می‌دانند و با نفی عملی که آن را نفی می‌کنند در واقع رفتار عقلا را امضاء می‌کند. از این رو برخی مفسرین این حکم را امضایی دانسته‌اند و نه تأسیسی. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۹) این در حالی است که ظرافت کاربرد واژه «فَتَبَيَّنُوا» عقل مخاطب خود را به امر دیگری نیز توجه می‌دهد و آن اینکه همان‌طور که به خبر فاسق نباید بلافاصله جامه عمل پوشاند، شایسته نیست که بی‌درنگ خبر او را رد کرد؛ چه بسا کلام صدقی در آن باشد که به نفع مسلمین است (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۳ / ۴۴۱) از این رو، تحقیق به منظور دریافت حقیقت و تصمیم‌گیری مناسب، عاقلانه‌ترین رفتار است.

بسترسازی خردورزی (اثارة العقول)

از ویژگی‌های قرآن کریم آن است که انسان‌ها را بر استفاده از اعماق خرد توان می‌دهد و از عقل سطحی و ابزاری که امروزه در جهان شناخته شده است می‌گذراند، کلام امام علی علیه السلام: «و لیثروا لهم دفائن العقول» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱) اشاره به همین نکته دارد که عقل همچون معدنی است که ذخایر آن محتاج کندوکاو است. از این رو یکی از اهداف مهم انبیا فعال‌سازی خرد آدمی بوده است. (حکیمی، ۱۳۸۶: ۱۲۲) در سوره حجرات برای تحقق این امر شیوه‌های مختلفی به کار گرفته شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. تعلیل احکام

تبیین آثار مثبت و منفی اعمال، اسلوبی است که قرآن کریم در برخی تعالیم خود بدان پایبند است. این شیوه برخورد با احکام الهی نشان دهنده آن است که این قوانین در عین ماورایی بودن، جزو اسراری که

به کلی مافوق سطح اندیشه بشر باشد، شمرده نمی‌شوند؛ چراکه قرآن خود فلسفه برخی از این احکام را بیان کرده و بدین وسیله عقل بشری را به تفکر درباره آنها فراخوانده است (شریفی، ۱۳۷۹: ۱۰۰)

به عنوان مثال فرازهایی از سوره که به ادب معاشرت میان مؤمنین اختصاص داشته و رسالت تحقق نظام طیب و صالح را بر عهده دارد، از سویی همه رفتارهایی را که منجر به ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افراد می‌گردد، نهی می‌کند و از سوی دیگر سعی در تبیین برخی حکمت‌های آن دارد. به عنوان نمونه از آنجایی که قرآن کریم تفاوت استعدادها را زمینه آزمون و وسیله توزیع عادلانه کارهای اجتماعی و تسخیر متقابل افراد جامعه می‌داند: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام / ۱۶۵) نهی از استهزاء را با این عبارت همراه کرده است: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ»، چه بسا شخص مورد استهزاء در پیشگاه حق از مسخره‌کننده بهتر باشد، گویا مطلب در پاسخ کسی واقع شده که مایل است علت نهی را بداند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۹۳)

از این رو آیه شریفه به نهی استهزاء اکتفا نکرده و حکم را تعلیل می‌کند و یا در نهی از سوء ظن: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات / ۱۱) با بیان اینکه بعضی گمان‌ها گناه هستند و آثار سوء دارند حکم را تعلیل نموده و بستری نو برای اندیشیدن و کشف حقایق بیشتر در حکم ایجاد می‌کند.

همین‌طور در آیه‌ای که از پذیرش خبر فاسق نهی می‌کند عبارت «أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات / ۶) بیان حکمت این دستور است که مبادا از روی جهل و نادانی به گروهی آسیب زده و از عمل خود پشیمان شوید، این تعلیل ضمن تحریک انگیزه افراد در التزام به این دستور و تقویت عقل عملی، نوعی زمینه‌سازی برای خردورزی در وصول به حکمت بایدها و نبایدها است.

۲. تشبیه محسوس

کاربرد تشبیه به جهت تبیین معارفی بلند و عمیق علاوه بر محسوس کردن امور، بستری مناسب به جهت اندیشه‌ورزی و کشف وجوه بیشتر شباهت است: «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّ حِبِّ أَحَدِكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات / ۱۲) آیه شریفه ناظر بر آن است که کراهت شما از گوشت مرده ناشی از استواری عقل شما است؛ یعنی هر عاقلی چنین کراهتی دارد، پس استواری شما در دین نیز باید شما را به ترک اموری نظیر آن بکشاند. (حوی، ۱۹۸۹: ۱۲۴) در واقع تشبیه غیبت به خوردن گوشت برادر مرده، بستری به منظور تعقل هر چه بیشتر در این حکم است تا ضمن کشف وجوه تشبیه عقل و خرد مخاطب در دایره تعبد شکوفا گردد. البته اتکا به ادراک دینی معصوم، مهم‌ترین امدادگر عقل در دستیابی به آن حکمت‌ها و وجوهی است که از عهده اندیشه بشری خارج است.

۳. وضع احکام اعتباری

آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» نسبتی را در میان اهل ایمان تشریح می‌کند که قبلاً برقرار نبوده، بلکه قراردادی و اعتباری است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۵) بدون شک وضع احکام اعتباری و قراردادی بدان منظور است که آثار خاصی را که بر آن مترتب می‌شود گوشزد شود. تمام بایدها و نبایدهایی که آیات شریفه بدان اشاره دارد «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ، لَا يَسْخَرُوا، لَا تَلْمِزُوا، لَا تَنَابَزُوا، لَا تَجَسَّسُوا، لَا يَغْتَابُ...» حاصل این حکم اعتباری؛ یعنی برادری جامعه ایمانی است. اما استعمال واژه «اخوت» که متضمن دو عنصر محبت و مسئولیت است، خود نوعی زمینه‌سازی برای اندیشیدن در آثار و نمودهای فردی و اجتماعی بیشتر آن است.

۴. تغییر خطاب

خطاب‌های قرآنی دارای اوج و حضيض و نیز دارای مراتب متوسط است. نازل‌ترین تعبیر آن «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و عالی‌ترین آن «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» است و آنچه با حفظ مرتبه بین دو طرف قرار دارد عبارت‌های «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و «یا اهل الكتاب» می‌باشد و در مرتبه بالاتر «یا اولی‌البصائر» و «اولی‌الألباب» است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۵۵) بدون شک تغییر خطاب‌ها در عرصه‌های مختلف می‌تواند یکی از مهم‌ترین زمینه‌های برانگیختن عقول آدمیان برای درک معارف بیشتر الهی باشد. به عنوان مثال سراسر سوره حجرات حاوی خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است و تنها آیه ۱۳ که از امتیاز و کرامت حقیقی بشر سخن می‌گوید همراه با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (حجرات / ۱۳) فراهایی از خود آیه صالح استدلال بوده و هر عقل سلیمی بدان معترف است: اولاً ما همه شما را از یک پدر و مادر آفریدیم، بنابراین دلیلی برای برتری جویی نیست؛ ثانیاً تفاوتی که در طایفه طایفه و گروه گروه بودن خود می‌بینید همه از باب شناسایی یکدیگر و ایجاد نظام تعاون و ائتلاف است و نه از باب امتیاز یکی بر دیگری. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۴؛ سید قطب، ۱۹۶۷: ۵۴۰) بنابراین آنچه برای انسان، ارزش افزوده، به شمار می‌آید تنها تقوا و التزام به حدود انسانی و الهی است که برخلاف امتیازات موهوم از قبیل مال و جاه و شهرت و... اگر همه افراد بشر در پی آن باشند. «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» (بقره / ۱۹۷) هرگز موجب تراحم و خصومت نمی‌گردد.

بدون شک تغییر خطاب از اهل ایمان به تمامی افراد بشر به جهت شوراندن عقل و اندیشه آدمی است و شاید به این نظر دارد که این حکم عام است و در برخورد با همه مردم باید به این ادب توجه

کرد. ترک تفاخر و تباهی و رها کردن امتیازات موهوم، لباسی نیست که تنها با مؤمنین بپوشید و در برخورد با غیر اهل ایمان درآورید. (خطیب، ۱۴۲۴: ۴۵۴)

۵. مرزبندی مفهومی

تغییر واژه‌ها به هدف مرزبندی مفهومی در الفاظ به ظاهر مترادف، بستر دیگری برای ترغیب به تفکر و اندیشیدن عمیق است. وجهی از هرم سوره حجرات که عهده‌دار تنظیم ادب عبد با معبود است گزارشی از رفتار برخی مسلمانان ارائه می‌دهد که بر خدا و پیامبر به واسطه اسلامشان منت می‌گذارند، «يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات / ۱۷) خدای سبحان منت نهادن عبد بر خدا و رسولش را مذمت و نهی می‌نماید؛ چراکه هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که گیرنده بر عطاکننده منت گذارد و مریض از طیب طلب مزد کند، بلکه این جهل است که با اهلش چنین عمل می‌کند. (خطیب، ۱۴۲۴: ۴۶۰)

آیه شریفه رفتار منت‌گذاران را خلاف ادب بنده دانسته، خداوند را شایسته منت نهادن بر آدمیان می‌داند و در این راستا واژه اسلام را به هدایت برای ایمان تغییر می‌دهد تا نشان دهد گرچه مؤمن و منافق هر دو در دایره اسلام هستند اما تنها زمانی اسلام مطلوب است که راهی برای ایمان گردد (شبستری، ۱۳۶۰: ۱۲۶) بدون شک این تغییر که منجر به بار معنایی متفاوتی گردیده است باب خردورزی را گشوده و تفاوت‌های اسلام و ایمان را مشهود عقل می‌گرداند.

نتیجه

در تبیین نسبت خردورزی و تعبد به عنوان مهم‌ترین مسئله الهیاتی جهان معاصر، راهی جز بازگشت به قرآن و کاویدن معارف بلند و عمیق آن نیست.

قرآن کریم کتاب دعوی و دعوت است، دعوی ارائه نظامی جامع برای تربیت انسان‌ها در همه عصرها و دعوت به پذیرش آن نظام و رشد و تعالی در پرتو آن، گرچه برخی تعالیم این منظومه الهی جنبه تعبدی داشته و از دسترس عقل متعارف بیرون است، همچنان که خود می‌فرماید: «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» پیامبر ﷺ به شما چیزی می‌آموزد که نه تنها آن را نمی‌دانید بلکه نمی‌توانید از نزد خود فراگیرید، لکن این امر به مفهوم گریز از تعقل و خردورزی نیست،

هندسه معرفتی سوره حجرات هر می‌چند وجهی است که رسالت تحقق جامعه‌ای انسانی در چارچوب آداب الهی را بر عهده دارد و آنچه در رأس این هرم می‌درخشد، خردپذیری گزاره‌های آن و سوق دادن مخاطبان به تعقل و اندیشه‌ورزی در جریان تعبد است. آیاتی از این سوره مبارکه نشانگر

آن است که قرآن کریم نقش مفتاحی عقل در برابر شریعت را امضا نموده و با اسلوبی خاص معارف بلند و عمیق خویش را بیان می‌کند تا مخاطب را در محضر خود پرورانیده و عقل او را شکوفا سازد متقابلاً تأملات عقلانی همچون مصباحی پرده از بعض احکام و اسرار این تعلیم برمی‌دارد. تأکید بر تسلیم در برابر احکام وحی در برخی آیات سوره مبارکه، در کنار بسترسازی در راستای فعال‌سازی اعماق عقل بشر (اثارة العقول) به شیوه‌های یاد شده، سوره حجرات را به ارائه سبکی از حیات مزین ساخته که نمودی از تلازم تعبد و تعقل است، همان امری که در دیدگاه قرآنی از ویژگی‌های عباد الرحمن است: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (فرقان / ۷۳) تربیت‌یافتگان مکتب وحی، چون متذکر آیات الهی گردند، کورکورانه آن را نمی‌پذیرند و بدون تفکر و تعقل به آن دل نمی‌بازند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۴، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد، بی‌تا، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری، تهران، چ دهم.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۰، رسالت قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____، ۱۳۷۲، شریعت در آینه معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ دوم.
- _____، ۱۳۷۸، قرآن در قرآن، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء.
- الحرائی، الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، ۱۳۶۷، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیر کبیر.
- حکیمی، محمد رضا، ۱۳۸۶، الهیات الهی و الهیات بشری، قم، دلیل ما.
- حوی، سعید، ۱۹۸۹ م، الاساس فی التفسیر، قاهره، دار السلام.
- الخطیب، عبدالکریم، ۱۴۲۴ ق، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دار الفکر العربی.

- رامیار، محمود، ۱۳۶۲، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر.
- سید قطب، ۱۹۶۷ م، فی ظلال القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- سیوطی، جلال الدین ۱۳۶۲، الاتقان فی علوم القرآن، تهران، امیر کبیر.
- شبستری، مرتضی، ۱۳۶۰، اخلاق اجتماعی (تفسیر سوره حجرات)، تهران، بنیاد قرآن.
- شریفی، احمد حسین، ۱۳۷۹، خردورزی و دین باوری، تهران، کانون اندیشه جوان.
- صدر، سید رضا، ۱۳۸۰، تفسیر سوره حجرات، تهران، سبحان.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۷۷، جوامع الجوامع، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- عقاد، عباس محمود، ۱۳۷۹، تفکر از دیدگاه اسلام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، بی تا، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۸، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- الميدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، ۱۴۲۳ ق، الاخلاق الاسلامیه، دمشق، دار القلم.

